

# نقش احزاب در سیاست خارجی آمریکا\*

نویسنده: ایبن کاپلان (Eben Kaplan)  
برگردان: حسن مهدویان

## پیشگفتار

(Strategy of the United States of America) باشد که در سپتامبر ۲۰۰۲ انتشار یافت و در بیشتر موارد از آن بعنوان آموزه «حمله پیشدستانه» یاد می‌شود. پس از حملات ۱۱ سپتامبر اقدامات دولت بوش به روشنی از این سند مایه می‌گیرد؛ سندی که در دورانی که کاندولیزا رایس مشاور امنیت ملی بوش بود، تدوین شد. بحث‌انگیزترین بخش این سیاست در بخش ۵ سند یاد شده آمده است: «ما باید آمادگی جلوگیری از دولتهای سرکش و تروریستهای مورد پشتیبانی آنها را، پیش از آنکه دست به تهدید یا کاربرد جنگ‌افزارهای ویژه نابودی گروهی بر ضد ایالات متحده و همپیمانان و دوستان ما بزنند، داشته باشیم.»

گفتنی است که در حزب جمهوریخواه گرایشهای فکری مهمی وجود دارد که به درجات متفاوت با این اندیشه هم‌خوان یا از آن دور است. در زیر به برجسته‌ترین شاخه‌های فکری پرداخته می‌شود:

۱- نومحافظه کاران (Neoconservatives).  
نومحافظه کاران یا «نئوکانها» (neocons) بر این باورند که

جنگ در عراق، پس از حملات ویرانگر تروریستی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی را در کانون گفتمان سیاست ملی آمریکا جای داده است. در درون دو حزب سیاسی بزرگ آمریکا (دموکرات و جمهوریخواه) دیگر گونه‌ای اجماع دو حزبی بر سر جهت‌گیریهای سیاست خارجی که ویژگی بخش بزرگی از دوران جنگ سرد به‌شمار می‌رفت، به چشم نمی‌خورد؛ بلکه از دید کارشناسان، گرایشهای مشخصی در هر حزب وجود دارد که برخی از آنها راه احزاب را از هم دور می‌کند. در اینجا به نکاتی درباره مهم‌ترین گرایشها در زمینه سیاست خارجی در آمریکای امروز می‌پردازیم.

## \*جمهوریخواهان

کاملترین نشانه آموزه مورد پسند این حزب که اکنون قدرت را در دست دارد، می‌تواند سند «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا» (The National Security

کوچکتر وابسته به طیف راستگرا کار می‌کنند.

## ۲- جمهوریخواهان انزواگرا (Republican Isolationists)

جریان انزواگرا در سیاست خارجی ایالات متحده ریشه در سخنرانی خداحافظی جورج واشنگتن در ۱۷۹۶ دارد که در آن به نسلهای آینده سفارش کرد از پیوستن به اتحادها خودداری کنند.

هر چند نسلهای بعدی سیاستمداران آمریکا گاهی از این پند دور شدند، ولی انزواگرایی در سرتاسر تاریخ ایالات متحده پابرجا و تا جنگ جهانی دوم بر سیاست خارجی این کشور سایه افکن بوده است.

هنوز هم بخش چشمگیری از رای دهندگان هوادار حزب جمهوریخواه در آمریکا در نظر سنجی‌ها ابراز می‌دارند که همچنان به این انگاره پایبندند.

انزواگرایی تازه، طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را در برمی‌گیرد. در یک سر این طیف، انزواگرایان کلاسیک جای دارند که نمونه آنان پت بوکانان (Pat Buchanan)، نویسنده پیشین متن سخنرانیهای نیکسون است که می‌گوید ایالات متحده باید کمتر به آنچه در بیرون از مرزهایش می‌گذرد بپردازد.

انزواگرایان کلاسیک از انزواگرایان میانه‌رو جدابند.

● ایده به کارگیری نیروی نظامی برتر برای پادار کردن رژیمهای همسو، چندان تازه نیست. ابروینگ کریستول در نوشتاری با عنوان «شرحی بر نومحافظه کاری» در نشریه «ویکلی استاندارد»، «تاریخ جنگهای پلپونزی» اثر مشهور توسیدید را از آثار مورد علاقه نئوکانها معرفی کرده است. توسیدید، مورخ نامدار یونانی، نوشته است: «نیرومندان آنچه را می‌خواهند انجام می‌دهند، اما ناتوانان آنچه را باید.»

کاربرد نیروی نظامی از سوی ایالات متحده، به گسترش دموکراسی در سراسر جهان کمک خواهد کرد.

ایده به کارگیری نیروی نظامی برتر برای پادار کردن رژیمهای همسو، چندان تازه نیست. ابروینگ کریستول (Irving Kristol) در نوشتاری با عنوان «شرحی بر نومحافظه کاری» در نشریه «ویکلی استاندارد»، «تاریخ جنگهای پلپونزی» اثر مشهور توسیدید (Thucydides) را از آثار مورد علاقه نئوکانها معرفی کرده است. توسیدید، مورخ نامدار یونانی، نوشته است: «نیرومندان آنچه را می‌خواهند انجام می‌دهند، اما ناتوانان آنچه را باید.»

همچنین، ایده گسترش دادن دموکراسی، ریشه در تاریخ دارد. پس از نخستین جنگ جهانی، وودرو ویلسون (Woodrow Wilson)، ترویج دموکراسی را همچون ابزاری برای افزودن به ثبات جهانی می‌دید.

آنچه نومحافظه کاران را از دیگر ویلسونی‌ها جدا می‌کند، پایبندی آنان به کاربرد زور است؛ به گفته یک مورخ، آرتور شلزینگر جونیر (Arthur Schlesinger Jr.)، «آنان ویلسونی‌های مسلسل به دست هستند».

کارشناسان می‌گویند نومحافظه کاری را دموکراتهای ناراضی و تندرو که راه خود را از حزبشان جدا کرده بودند، بنیاد نهاده‌اند. امروز، نومحافظه کاران از برجسته ترین پشتیبانان عملیات نظامی ایالات متحده در عراق و افغانستان و حتی برخی از آنان خواستار دخالت نظامی در نقاط دیگری مانند سوریه، ایران و بخشهایی از آفریقا هستند.

نومحافظه کاران برجسته عبارتند از پل ولفوویتز (Paul Wolfowitz)، دستیار وزیر دفاع در دور نخست ریاست جمهوری بوش و رئیس پیشین بانک جهانی؛ چارلز کراوتامر (Charles Krauthammer) سرمقاله نویس روزنامه «لس آنجلس تایمز»؛ ماکس بوت (Max Boot)، عضو شورای روابط خارجی؛ ویلیام کریستول (William Kristol) (فرزند ابروینگ کریستول) ناشر «ویکلی استاندارد»؛ ریچارد پرل (Richard Perle)، مشاور پیشین پنتاگون؛ و بسیاری دیگر از اندیشمندان که در جاهایی مانند مؤسسه آمریکن اینترپرایز، بنیاد هریتیج، و بنیادهای پژوهشی

### ۳- محافظه کاران تندرو (Hard-Line)

**(Conservatives)** . بخش بزرگی از جهان بینی محافظه کاران تندرو برآمده از احساسات نیرومند ناسیونالیستی است. آنان بر این باورند که آمریکا برترین قدرت در جهان است و باید این برتری را نگهدارد. از دید آنان، نفوذ بین المللی با قدرت برتر به دست می آید، نه از راه سازمانهای بین المللی که به باور آنان اقتدار ایالات متحده را می کاهشند. در میان این گروه، چه بسیارند کسانی که از یکجانبه گرا خواندن خود خوشحالند. محافظه کاران تندرو بر آنند که دیگر ملتها را از رسیدن به وضعی که بتوانند برتری ایالات متحده را به چالش بکشند، بازدارند.

جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا، دیک چنی معاون رئیس جمهوری و دونالد رامسفلد وزیر دفاع پیشین آمریکا در شمار برجسته ترین جمهوریخواهان تندرو هستند. این رهبران بیشتر همان ادبیات نومحافظه کاران را به کار می گیرند و مانند آنان می خواهند موانع و سدها را از پیش روی گسترش قدرت آمریکا بردارند. ولی کارشناسان می گویند که این گروه از سیاستگذاران از ویلسونی های هم حزب خود متفاوتند زیرا از قدرت آمریکا بیشتر برای حفظ منافع ایالات متحده بهره می گیرند تا تقویت و گسترش دموکراسی.

### ۴- بین الملل گرایان سنتی (Traditional)

**(Internationalists)** . این گروه از اندیشمندان در پهنه سیاست خارجی، خواهان یک سیاست خارجی پویا هستند که در خدمت منافع آمریکا باشد. اینان که گاهی واقع گرایان کلاسیک (Classical Realists) خوانده می شوند، هوادار آموزه «سیاست عملی» (یا سیاست استوار برزور، نه سیاست فرضی و اخلاقی) به گونه ای که مترنیک (Metternich)، صدر اعظم اتریش در سده نوزدهم بیان کرده هستند و ثبات جهانی را برآمده از موازنه قدرت می دانند.

آنان نظام بین الملل را چون حوزه ای خطرناک می نگرند، ولی حوزه ای که می توان آن را با آموزه ای درست از زور، دیپلماسی و چندجانبه گرایی مدیریت

● بسیاری از دموکراتهای برجسته مانند جان کری، بیل کلینتون و سناتور جوزف بایدن رامی توان از بین الملل گرایان لیبرال دانست. آنان از اندیشه های جان اف. کندی و فرانکلین دی. روزولت مایه می گیرند. زیگنو برژینسکی، مشاور امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر نیز در این دسته جای می گیرد.

انزو اگریان میانه رو هوادار چیزی هستند که والتر راسل مید (Walter Russell Mead)، از اعضای شورای روابط خارجی و همکار ارشد هنری کیسینجر در زمینه سیاست خارجی، آنرا گرایش جکسونی (Jacksonian) trend در سیاست خارجی آمریکا خوانده است؛ گرایشی که هدفش «جلوگیری از رویدادهای ناگوار در خاک ایالات متحده آمریکا است».

در شمار این سیاستگذاران، بسیاری از سیاستمداران از ایالت های مرزی هستند که برقراری امنیت در مرز مشترک آمریکا و مکزیک را در صدر دستور کار خود گذاشته اند؛ هواداران آزادی های فردی مانند تد گالن کارپنتر (Ted Galen Carpenter) از اعضای مؤسسه «کاتو» که دخالت های آمریکا در دیگر کشورها را باری بر دوش مالیات دهندگان و برخلاف آزادی های مدنی می دانند؛ و پوپولیست هایی اقتصادی از ایالت های چون کارولینای جنوبی و «میدوست علیا» که در آنها صنایع سخت زیر فشار بازارهای ارزان در آن سوی دریاها است.

در گذشته، این پوپولیستها با دموکراتهای مدافع حمایت از تولیدات داخلی دلیل مشترکی برای مخالفت با موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (North American Free Trade Agreement (NAFTA)) و دیگر پیشگامی ها در زمینه بازرگانی آزاد داشتند.

سیاستگذاران پیرو این ایده و یلسون هستند که گسترش دموکراسی برای ثبات جهانی لازم است.

راسل میس (R. Mead) می‌گوید تفاوت بین الملل‌گرایان لیبرال با نومحافظه‌کاران در این است که به باور آنان صلح دموکراتیک با فعالیت نهادهای چندجانبه بهتر به دست می‌آید تا از راه کاربرد زور.

بین الملل‌گرایان لیبرال، گذشته از دل‌بستگی سخت به گسترش دموکراسی، همسایه‌های بسیار با همتایان سنتی خود در حزب جمهوریخواه دارند.

سخنان سناتور جان کری در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ بیانی بسیار روشن از جهان‌بینی بین الملل‌گرا است: «کشور ما هنگامی نیرومندترین است که ما رهبری جهان و رهبری اتحادهای نیرومند را در دست داشته باشیم.»

شلزینگر می‌گوید هر چند بین الملل‌گرایان لیبرال بر این باورند که «چندجانبه‌گرایی شالوده‌منافع ملی است»، زیر تأثیر سیاست عملی نیز هستند.

بسیاری از دموکرات‌های برجسته مانند جان کری، بیل کلینتون و سناتور جوزف بایدن (Joseph Biden) را می‌توان از بین الملل‌گرایان لیبرال دانست. آنان از اندیشه‌های جان اف. کندی و فرانکلین دی. روزولت

کرد.

برعکس نومحافظه‌کاران، بین الملل‌گرایان سنتی برای یافتن منافع مشترک با دیگر ملت‌ها تلاش می‌کنند، بی‌توجه به اینکه نظام سیاسی آنها دموکراتیک است یا نه. بزرگترین سیاستمداران وابسته به این مکتب، یکی هنری کیسینجر وزیر امور خارجه پیشین آمریکا است و دیگری یکی از برجسته‌ترین دستیارانش برنت اشکو کرافت (Brent Scowcroft) که در دوران ریاست جمهوری جورج بوش پدر مشاور امنیت ملی بوده است. اشکو کرافت از دولت کنونی آمریکا انتقاد کرده است که با دریافت یکجانبه‌گرایانه‌اش و تهاجم به عراق، که بسیاری از بین الملل‌گرایان آنرا در راستای منافع ملی کشور نمی‌دانند، به هم‌پیمانی‌های ایالات متحده آسیب زده است. از دیگر هواداران برجسته این مکتب می‌توان به سناتور جمهوریخواه ریچارد لوگار (Richard Lugar)، کالین پاول (Colin Powell) وزیر امور خارجه پیشین، و ریچارد هاس (Richard Haass) رئیس شورای روابط خارجی یاد کرد.

### \* دموکرات‌ها

چون از سال ۲۰۰۰ قدرت در دست دموکرات‌ها نبوده است، آنان مجال اندکی برای نقش‌آفرینی در حوزه سیاست خارجی در این سالها داشته‌اند.

هرچند به ظاهر، بسیاری از دموکرات‌ها با آموزه «پیش‌دستی» دولت جورج دبلیو. بوش موافق نیستند، ولی حزب دموکرات از به دست دادن گزینه‌ای روشن به جای آن، ناتوان بوده است. پس از انتخابات ریاست جمهوری در ۲۰۰۴، بسیاری از کارشناسان، حزب دموکرات را به بی‌هدفی متهم کردند.

انتخابات میان دوره‌ای در ۲۰۰۶ و همچنین رقابت در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ دو فرصت گرانبها برای دموکرات‌ها فراهم آورده و می‌آورد تا دیدگاه‌های خود را در زمینه سیاست خارجی برای آمریکاییان روشن کنند. در زیر به مکتب‌های فکری در حزب دموکرات می‌پردازیم:

۱- بین الملل‌گرایان لیبرال (Liberal Inter-nationalists). این گروه مانند نومحافظه‌کاران از

● انزواگرایان کلاسیک از انزواگرایان میانه‌رو جدایند. انزواگرایان میانه‌رو هوادار چیزی هستند که و التراسل میدا از اعضای شورای روابط خارجی و همکار ارشد هنری کیسینجر در زمینه سیاست خارجی، آنرا گرایش جکسونی در سیاست خارجی آمریکا خوانده است؛ گرایشی که هدفش «جلوگیری از رویدادهای ناگوار در خاک ایالات متحده آمریکا است».

جلوگیری کنند.

**۳- گروه‌های با یک دستور کار مشخص (Single - Issue Groups).** این دسته از اندیشمندان در زمینه سیاست خارجی که بین‌الملل‌گرایان هوادار رفاه اجتماعی ("social welfare internationalists") نیز خوانده می‌شوند، مانند دیگر بین‌الملل‌گرایان، می‌گویند که ایالات متحده باید نقشی پویا در شکل‌دهی به رویدادهای جهان بازی کند؛ هرچند بهترین نقش برای ایالات متحده را پرچمداری و پیشوایی در زمینه پرداختن به مسائلی فراملی چون ریشه‌کنی فقر و جلوگیری از گسترش بیماریها می‌دانند.

کارشناسان بر این باورند که این گونه بین‌الملل‌گرایی، با سیاست خارجی سنتی همخوانی ندارد زیرا عوامل و مؤلفه‌های اخلاقی در سیاست خارجی سنتی چندان برجسته نیست.

همچنین این دسته از بین‌الملل‌گرایان با وجود پشتیبانی از دخالت‌های بشردوستانه (humanitarian interventions) از به کار بردن زور اکراه دارند.

هواداران سیاست خارجی اخلاقی بیشتر بر این باورند که این رهیافت، با موقعیت ایالات متحده بعنوان

مایه می‌گیرند. زبیگنو برژینسکی، مشاور امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر نیز در این دسته جای می‌گیرد.

**۲- حمایت‌گرایان (Protectionists)** این گروه مانند انزوآگرایان میانه‌رو هوادار ایده‌های جکسونی و بیشتر بر این باورند که باید از منابع ملت در سرزمین مادری بهره‌برداری شود.

هرچند آنان بیشتر از پیشبرد قدرت آمریکا پشتیبانی می‌کنند، اما بر این باورند که به کارگیری نیروی آمریکا در بیرون از کشور باید در راستای افزایش آرامش و امنیت در درون باشد.

همچنین آنان به اتحادهایی نظر دارند که از بار و فشار بر دوش آمریکا در پهنه جهان بکاهد و از برنامه‌های توسعه‌ای مانند رویارویی با همه‌گیر شدن ایدز که با امنیت آمریکا بستگی دارد پشتیبانی می‌کنند.

گرچه بیشتر حمایت‌گرایان از این خط فکری پیروی می‌کنند اما برخی از آنان - مانند فیلم‌ساز جنجالی مایکل مور - هوادار سیاست خارجی سنجیده‌تر و هوشیارانه‌تری هستند؛ زیرا احساس می‌کنند که مداخله‌گرایی بین‌المللی بیش از آنکه سودمند باشد آسیب‌رسان است.

ریچارد گیفارت (Richard Gephardt)، رهبر پیشین اکثریت در مجلس نمایندگان، که نماینده خط فکری غالب در میان حمایت‌گرایان است در ۲۰۰۳ در نشریه سیاست خارجی زیر عنوان «امنیت خیالی ناشی از انزواطلبی»، نوشت که «ایالات متحده در مسائل جهان درگیر شود».

هوارد دین (Howard Dean) از ایالت ورمونت در شمال خاوری ایالات متحده که برای نامزد شدن از سوی حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ تلاش می‌کرد و همچنین کسانی چون رالف نادر (Ralph Nader) و راس پرو (Ross Perot) در این دسته می‌گنجد.

بسیار پیش آمده است که حمایت‌گرایان دست در دست همفکران خود از حزب جمهوریخواه در کنگره گذاشته‌اند تا از تصویب قوانین مربوط به بازرگانی آزاد

● بین‌الملل‌گرایان سنتی برای یافتن منافع مشترك با دیگر ملتها تلاش می‌کنند، بی توجه به اینکه نظام سیاسی آنها دموکراتیک است یا نه.

بزرگترین سیاستمداران وابسته به این مکتب، یکی هنری کیسینجر وزیر امور خارجه پیشین آمریکا است و دیگری یکی از برجسته‌ترین دستیارانش برنت اشکو کرافت که در دوران ریاست جمهوری جورج بوش پدر مشاور امنیت ملی بوده است.

دستور کار مشخص می‌کنند، ولی این جریان ویژگی‌هایی جدا از بین‌المللی‌گرایی با هدف رفاه اجتماعی دارد. بخشی از اردوگاه ضد جنگ، ایستاری صلح‌جویانه دارد و بر پایهٔ زمینه‌های اخلاقی با جنگ مخالفت می‌ورزد؛ ولی گروه دیگری از معترضان و منتقدان جنگ، پرداختن به مباحث استراتژیک در زمینهٔ سیاستگذاری را کارسازتر یافته‌اند.

به گفتهٔ راسل مید، استدلال‌هایی از این دست که «جنگ امنیت ما را کاهش می‌دهد» و «آزادی‌های مدنی را محدود می‌کند»، شبیه انتقادهای ضد جنگ در سراسر تاریخ ایالات متحده و یادآور استدلال جفرسونی کلاسیک است. سناتور دموکرات، راسل فین‌گلد (Russell Feingold) از ویسکانسین، تنها سناتور که در مخالفت با جنگ عراق رأی داد، برجسته‌ترین سیاستمدار در این اردوگاه است؛ هرچند با افزایش شمار کشته‌ها در جنگ عراق، بسیاری دیگر نیز، گرچه دیر هنگام، به این جریان پیوستند و از میان آنان می‌توان به سناتور کارل لوین (Carl Levin) اشاره کرد که از دموکرات‌های برجسته در کمیتهٔ نیروهای مسلح در سنا است.

#### پانوش:

\* این نوشتار ترجمه‌ای است از "U.S. Political Parties and Foreign Policy" که از سایت زیر برگرفته شده است:  
www.cfr.org/publication/9488(31 oct 2006)

یک قدرت بزرگ و نیز با تاریخ و آرمانهای ویژه این کشور که آلکسی دو توکویل در ۱۸۳۱ از آنها با عنوان «استثنانگرای آمریکایی» (American Exceptionalism) یاد کرده است، هماهنگی دارد.

رد پای این ایده را که آمریکا باید آرمانهای متعالی را عینیت بخشد، می‌توان در یکی از خطابه‌های جان وینتروپ (John Winthrop) از پیوریتن‌های نخستین که در سال ۱۶۳۰ مستعمرات تازه را به «شهری برفراز تپه» تشبیه کرده بود، یافت.

از هواداران کنونی چنین سیاست‌هایی می‌توان سامانتا پاور (S. Power) از دانشگاه هاروارد و ایرل بلومناور (Earl Blumenauer) نمایندهٔ ایالت اورگان در کنگره و عضو کمیتهٔ روابط خارجی در مجلس نمایندگان نام برد. گروه‌های «با دستور کار مشخص»، اثر مهمی بر سیاستهای آمریکا در برابر برخی کشورها مانند هائیتی، آفریقای جنوبی، میانمار و اسرائیل داشته‌اند.

#### ۴- جریانهای ضد جنگ (Anti-War).

در حالی که منتقدان جنگ در عراق و جنگ با تروریسم را می‌توان در بسیاری از مکاتب فکری در زمینهٔ سیاست خارجی یافت، کسانی هم هستند که در مباحثات، یکسره بر خود جنگ انگشت می‌گذارند و آنرا نفی می‌کنند.

گرچه اینان نیز کمابیش در میان گروه‌های دارای